

شکست سکوت

به رضا شهابی ، کارگر زندانی

تند و شتابزده می نویسم:

پر از دلشوره ، بغض و خشم و فریاد:

باید راهی جست

بی مجال و تامل

عجیب دلواپس قناری هایم

دلواپس فرزادهای و شیرین ها

که هنوز هم

روانه قتلگاه می شوند

دلواپس قناریهایم

چرا که در قفس هم سرود خواندن ممنوع شده است

مبادا که از آزادی نغمه ساز کنند

دلواپسم

چرا که

هنوز هر شب شغال های زوزه ی گرسنگی سر می دهند

در حالی که قناری ها

پر طنین و دل انگیز آزادی را سرودخوانان طلب می کنند

فریاد می زنند

باز هم خیر تکان دهنده و دلهره آور دیگر

آخرین تیر ترکش این آرش:

اعتصاب غذای خشک

فریاد دادخواهی اش بلند و رسا به گوش می رسد

نیک باور دارد که شکست سکوت

قهرمانی است در این زمان!

جرم؟! عدالت طلبی

تفهیم اتهام؟! نامفهوم

دادخواهی در دادگاه؟! هرگز

حکم؟! محبوس

تاکی؟! نامعلوم

حبس؟! انفرادی

شکنجه؟! روحی و جسمانی

هدف؟! اعتراف به گناه نکرده

وہ کہ " ایمانش بہ راستی ملاطی از خون و پاره سنگ و عقاب است." ۱

آیا فریاد رسای دادخواهی اش

در دادگاه وجدان انسان های بیدار گیتی

آن چنان طنین انداز خواهد شد

که در محکومیت این جنایت فجیع غیر انسانی

برای رهایی این قناری در بند

که سکوت را قهرمانانه شکسته است

راهی بجویند

بی مجال و تامل؟